

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۲۴ اپریل ۲۰۱۲

**یادداشت:**

نوشتۀ حاضر متنی است که از طرف این قلم در محفلی که جهت یادبود از زنده یاد "بنیاد" برگزار شده بود، خوانده شده است و اینک با ویراستاری جدید به نشر می رسد.

نسرين

## لحظه ای که استاد با زندگی وداع گفت:



روز یکشنبه ۲۴ اپریل ۱۹۹۴ در مراسم فاتحه خوانی مرحوم محمد ظاهر بسمل، استاد از همان لحظه اول در مجلس حضور یافت و تا ساعت ۶ عصر یعنی تا ختم فاتحه، گوش تلاوت قرآن داده، دست دعایش متوجه تمام مردم افغانستان عزیز بود. در وقفه ها با لطافت طبع و خلق کریم که خاصه او بود با دوستان به صحبت پرداخت و موضوع بحث وی در هر بار فقط افغانستان و اوضاع نابسامان آن بود. در ختم فاتحه استاد هم مانند دیگران از جای خود برخاسته و می خواست برود، اما با اصرار اهل خانه دوباره برگشته به جایش نشست. صحبت را با دوستان این طرف و آنطرف آغاز کرد و همین که مجلس موقع داد، زبان به سخن گشوده، در حالی که حاضران را زیر نظر داشت شروع کرد به گپ زدن. از مرحوم استاد محمد انور بسمل ذکر جمیل کرده و از بزرگی آن رادمرد

جنبش مشروطیت و از عظمت شعرش سخن راند و گفت "همین بزرگ ها بودند که ما را ساختند". بعد روی سخن را متوجه وطن عزیز و به خاک و خون کشیده ما نموده از جنایات باند های جنایتکار بر سر اقتدار که دین اسلام را در خدمت اهداف شوم خود قرار داده، وطن و وطنداران و کابل عزیز را آماج راکت و بم ساخته اند سخن گفت و عجیب پر سوز سخن گفت و بیٹی را که در افشای رهبران کذائی سروده بود زینت بخش گفتار خود کرده گفت:

### **آنچه را شمر و یزید در کربلا یکبار کرد رهبر حزب الله در ملک ما بسیار کرد**

و آن را چند بار تکرار کرد. بعد از آن تاریخ را ورق زده و رول تباهن ملا های خود فروخته را در دفع تجاوزات انگلیس بر افغانستان افشاء کرد و دو مثال تاریخی داد.

یکی از چندول کابل و دیگری از قندهار که در هر دو مورد توطئه های ملاحای نوکر، مجاهدان و غازیان را از غزا با انگلیس باز داشته و به جان هم انداخته بود. همین برادر کشی ها صد ها غازی را به کام مرگ فرو برده بود. استاد همچنان از شهامت و مردانگی و مردمداری غازیان در حسن محافظه اسیران انگلیس سخن گفت و مثال های چندی در زمینه ارائه داشت.

باز از اسلام سخن گفت و از ماهیت اسلام که می باید به مثابه یک دین به معنویت بپردازد نکته ها آورد و شعر سعدی را به زبان راند که:

### **عبادت به جزء خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلخ نیست**

از سوء استفاده نمودن رهبران احزاب اسلامی از اسلام یادآور شده و از حجاب زن تعبیر عجیبی داد و گفت:

"حجاب زن اخلاق زن است نه چیزی دیگری از سنخ چادر و چارچق".

استاد از بند و بست های احزاب اسلامی پرده برکشید که از بین بردن شهر زیبای کابل و طرد و تخلیه کابلیان را از قبل پلان کشیده بودند به جرم این که گویا مردم کابل غرب زده بوده، خانه های کابل سبک معماری غرب را داشته و مکاتب و پوهنتون و مؤسسات علمی، فرهنگ فرنگی ها را یاد می دهند.

در آخر از کورت توخولسکی نویسنده آزاده المان نقل قول کرد که گفته بود: گفتیم، نوشتیم و خاموش شدیم. اما خاموشی مرگ تدریجی است، پس بهتر که به زندگی خاتمه دهیم. توخولسکی همین کار را کرد و دست به انتحار زد.

استاد گفت:

"ما هم بسیار گفتیم و بسیار نوشتیم و حال نوبت خاموشی است و خاموشی مرگ تدریجی بسیار جانفرسا است. پس باید خودکشی کنیم؟" و اهل خانه را مخاطب قرار داده پرسید:

"حال شما بگوئید که خاموش باشیم یا خودکشی کنیم و یا به مبارزه ادامه دهیم؟"

همین جمله آخر استاد ما بود که نفس در قفس سینه اس قید شد و صدایش جاودانه خاموش ماند و این حدود ساعت ۷ عصر بود. با درنگ چند دقیقه تیم شش نفری کمک های مجهز اولی با دو موتر امبولانس پشت سر هم در رسیدند و دست اندرکار شدند. یک ساعت تلاش و به کاربرد تمام تدابیر نجات سودی نبخشید و در ساعت ۸ دوکتوران از درگذشت استاد عرض تسلیت کردند.

استاد بزرگوار در بین دوستان و با یاد افغانستان با زندگی وداع کرده بود. افسوس که دست ستمگر زمانه طومار هستی استاد ما را در زمانی در هم پیچید که افغانستان و افغانها به وجودش بیشتر از هر موقع دیگر نیازمند بودند. استاد رفت و راهش هنوز باقیست.